



باید بیندیشیم چرا وضع اخلاقی خوبی نداریم

رضا داوری اردکانی در ابتدای سخنانش اظهار داشت: تعلیم و تربیت و اخلاق به هم پیوسته اند، هر چند که اخلاقی بودن را نمی‌توان آموخت. آنچه در اخلاق آموختنی است اوصاف صفات و فضایل اخلاقی است. اخلاق با تذکر به وجود می‌آید. بسیار خوبست که فضایل اخلاقی در وجود آدمی ملکه شود و البته صاحبان این ملکه رفتار خوب و اخلاقی دارند اما اخلاق برایشان عادت شده است. اینها شاید در شرایط سخت که باید تصمیم اخلاقی بگیرند همیشه از عهده برنمایند. به این جهت است که می‌بینیم صاحبان زهد و تقوا چون همه زبشتی‌ها و ناروایی‌ها را با عادات اخلاقی خود می‌سنجند در برابر ناروایی‌های ناآشنا هیچ تکلیفی احساس نمی‌کنند و ساکت می‌مانند.

داوری اردکانی در این نشست که با حضور رئیس و جمعی از مسئولان و استادان دانشگاه یزد برگزار شد، با توجه به اینکه اشخاص از اخلاق و تعلیم و تربیت معانی متفاوتی درمی‌یابند، این پرسش‌ها را مطرح کرد: آیا منظور اینست که وظیفه تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی است؟ آیا مدرسه باید علم و تهذیب را توأم کند و دانشگاه‌ها هم باید برای تهذیب اخلاق بکوشند؟ آیا اخلاق قابل آموزش است؟ علم و اخلاق چه ارتباطی با هم دارند و نسبت اخلاق با سیاست و هنر و دین چیست و چگونه است؟

رئیس فرهنگستان علوم ایران در رابطه با جایگاه اخلاق در تاریخ آموزش بشر گفت: بشر از ابتدا چه بیسواد و چه با سواد در حال آموختن بوده است. دکتر داوری ضمن اشاره به ایام سوگواری محرم گفت: ایام محرم ارتباط خاصی با اخلاق دارد. محرم ماه شرف و آزادگی است. ماه فرزند پیامبر، امام حسین (ع) است که برای جلوگیری از انحراف اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدش و حفظ مکارم اخلاقی هر چه داشت، داد و مظهر بزرگ دینداری و شرف و آزادگی و ایمان شد. حادثه بزرگ کربلا سه شأن دارد. یکی شأن مناسک و مراسم است که اهل شرع و حتی بعضی از دوستداران غیرمسلمان امام حسین، آنها را برپا می‌دارند. شأن دیگر خردمندانه بودن و اخلاقی بودن است و بالاخره به شأن سوم یعنی ایمان می‌رسیم که جان آن دو شأن دیگر، است. مراسم و مناسک برای حفظ دین و شریعت لازم است بخصوص که تشیع را از عایشورا نمی‌توان جدا کرد. گویی امام این مظهر شرف انسانی با فرزندانش و کسان و یارانش شهید شده است، تا تشیع زنده بماند. عزاداری‌های

ماه محرم و صفر و روضه- خوانی- ها همواره نگهبان تشیع بوده است. با اینکه عزاداران و برگزارکنندگان و گردانندگان مراسم عزاداری معمولاً معتقدان به اسلام و مایل به راستی و درست‌اند، گاهی اتفاق می‌افتد که اشخاص نه چندان معتقد و صالح نیز به شرکت در مراسم و حتی در برگزاری آنها علاقه نشان می‌دهند که شاید خلق و خو یا رفتارشان با عظمت عاشورا چندان نسبتی ندارد. نشان دوم یعنی خردمندی و اخلاق بیشتر مورد توجه و نظر کسانی است که اسلام را یک دین به تمام معنی اخلاقی می‌دانند و در رفتار و گفتار پیشوایانش اخلاق می‌بینند. به نظر آنها امام حسین(ع) جنگ نمی‌خواست و برای جنگ نیامده بود و هر چه توانست کوشید تا کار به قتال نکشد ولی سیر امور چنان بود که ناگزیر می‌بایست از میان دو راه یکی را برگزیند. یا به یزید و یزیدیان تسلیم شود یا شهادت را بپذیرد. او تسلیم در برابر نادانی و ستم و تباہ کردن دین و دنیای مردم را نمی‌توانست بپذیرد پس راه شهادت را برگزید و از این راه به کمال عزت و شرف و آزادگی و مرتبه -ای و رای اخلاق رسمی رسید. نشان سوم حادثه کربلا، ظهور ایمان به معنی کامل آنست. مؤمنان بسیارند اما هر یک در درجه -ای از ایمان قرار دارند. به این جهت است که در قرآن از مؤمنان خواسته شده است که ایمان بیاورند (یا ایها الذاکین آمنوا آمنوا...) مرتبه عالی ایمان به ندرت تحقق می‌یابد و درک و فهم آن با عقل و بخصوص عقل مشترک دشوار و شاید محال است. ما لفظ «رضاً بقضائک و تسلیماً لامرک» را می‌شنویم و برایمان عادی شده است اما کمتر فکر می‌کنیم که تحقق آن تا چه اندازه دشوار است. با این رضا و تسلیم است که عقل و اخلاق بنیاد می‌شود و زندگی نظم قانونی پیدا می‌کند. مردم و حتی بعضی از ناصالحان که جانیشان یکسره آلوده نشده است، عظمت حادثه کربلا را درک می‌کنند و نادانسته در برابر آن سر فرود می‌آورند. کسانی هم شاید نیاز دارند که با پناه بردن به سایه عظمت حادثه عاشورا گفتارها و کردارهای زشت خود را بپوشانند. اینها اگر امام حسین را از جنس و سنخ خود ندانند شاید راهی به نجات پیدا کنند یعنی اگر رفتار و کردار خود را ضد عاشورایی ندانند به دین و آیین آسیب می‌رسانند. محرم ماه مراسم عزاداری است اما اگر به عزاداری -های رسمی اکتفا شود شاید درس -های عاشورا بی‌اثر شود. حادثه عاشورا چهار وجه شرعی و سیاسی و اخلاقی و ایمانی (مرحله عالی ایمان) دارد. وجه شرعی و سیاسی -اش معلوم است. امام برای حفظ آیین جدش در مقام امر به معروف و نهی از منکر برآمد (نشان شرعی) و چون مخاطب امر به معروف و نهی از منکر حکومتی نادان و ستمکار بود ناگزیر می‌بایست برای برانداختن آن بکوشد (نشان سیاسی) اما با امر به معروف و نهی از منکرش و رفتاری که در طی سفر و بخصوص در کربلا داشت، در طی هزار و چند صد سال درس -های بزرگ اخلاقی به مستعدان داد و بالاخره مرتبه رای اخلاق که از سنخ احوال معنوی است و همه وجوه پیشین نیز در سایه آن قرار می‌گیرد. سپس وی با طرح این سوال که چرا دانشگاه بحث اخلاق را مطرح کرده است در حالی که باید به کار آموزش بپردازد، گفت: وجهش اینست که دانشگاه شاید مشکلی در کارها احساس کرده و به این نتیجه رسیده است که اگر اخلاق نباشد، در آموزش هم خلل پدید می‌آید. در شرایط عادی که علم می‌آموزیم یا پژوهش می‌کنیم، ریش و سازمان و قانون حاکم است و به اخلاق احساس نیاز نمی‌شود. اخلاق مثل هوا برای زندگی است که اگر نباشد قدر وجودش معلوم می‌شود. اخلاق به عنوان مهر و معرفت و اعتماد و همبستگی و وفاداری شرط درست انجام شدن کارهاست.

رئیس فرهنگستان علوم در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به اینکه تا انسان وجود دارد اخلاق خواهد بود و اخلاق نسبت ما با خداوند است به سخن داستایوفسکی که گفته است «اگر خدا نباشد هر کاری مباح است» اشاره کرد و افزود: هرگز در هیچ جامعه ای هر کاری مباح نبوده است، آدمی موجودی است که قانون دارد و خوب و بد را تشخیص می‌دهد. هیچ زمانی و هیچ جامعه -ای نبوده است که در آن خوب و بد شناخته نشده باشد منتهی خوب -ها و بدها همیشه به یک صورت نبوده و یکسان تحقق نمی‌یافته و مخصوصاً اخلاق دگرگون می‌شده و چه بسا گاهی در جایی دستخوش انحطاط شده و این انحطاط به زوال اقوام مؤدّی شده است. اکنون در عصر ما اخلاق در همه جا تنزل یافته و در کشور ما نیز که برای اخلاق انقلاب کرده است، این تنزل کاملاً آشکار است و اگر این سیر ادامه یابد شاید جهان دچار فاجعه -ای بزرگ شود. از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون هرگز پریشانی و حماقت و بی

-اعتنایی به موازین اخلاقی تا این اندازه شایع نبوده است. نه فقط در دهه-های اخیر سراسر جهان را آشوب فراگرفته است بلکه روشنفکران هم به نظریه-هایی مایل و متوجه شده-اند که قبل از جنگ جهانی دوم زمینه-ساز ماجراهای پر درد و داغ نیمه اول قرن بیستم بود. راستی چرا در اندیشه سیاسی دهه-های اخیر این همه به کارل اشتمیت اعتنا می-شود؟ در سیاست هیچ نظریه-ای اهمیت مطلق ندارد بلکه در بهترین صورت سازنده و ویران-کننده است. کارل اشتمیت فیلسوف بحران بود. آیا توجه به او نشانه بحرانی نظیر بحران سال-های دهه-های بیست و سی قرن بیستم میلادی است؟ اگر این تناظر را بپذیریم، این را نه تکرار بحران بلکه صورت عمیق-تر بحران تاریخ غربی باید بدانیم. اخلاق با امید پدید می-آید و در فرهنگ و روابط و مناسبات میان مردمان قوام و تحقق می-یابد. تاریخ غربی به جایی رسیده است که دیگر آمیدی ندارد بلکه می-سازد و مصرف می-کند. به عبارت دیگر در این تاریخ زندگی دیگر معنایی جز دوره کردن شب و روز و مصرف کردن و اشتغال برای مصرف ندارد. پیداست که در اینجا مراد از غرب، غرب جغرافیایی و سیاسی نیست بلکه شیوه زندگی شایع در سراسر روی زمین است. همه جهان با چشم غربی به جهان نگاه می-کنند و ارزش-ها هم یکسره ارزش-های بی-ارزش-شده غربی است. در چنین شرایطی آیا جهان به سوی فاجعه و نابودی می-رود؟ این که مسیر انحطاط سرعت گرفته است باید همه را به فکر وادارد که پرسند جهان دارد به کجا می-رود و چه بر سر آدمی خواهد آمد؟ آیا دین می-تواند به اخلاق مدد برساند و از بروز فاجعه جلوگیری کند؟ درد اینست که دین نیز در معرض آسیب قرار گرفته و گروه-هایی گرد آمده-از سراسر جهان در شرق و غرب، پرچم دین به دست گرفته و به نام دین هر منکری را مرتکب می-شوند و جهان را پر آشوب می-کنند و بر اصل اباحه و مباح بودن هر تبهکاری و فسادی صحه می-گذارند و نه فقط دین را با رفتار خود از صحنه خارج می-کنند بلکه آن را بدنام و تباه می-سازند. وی همچنین ادامه داد: با وجود این مایوس نباشیم و بدانیم که هر چه بر سر جامعه بشری بیاید به کلی تباه نمی-شود زیرا نسبتی که انسان با حق دارد گرچه ممکن است به مو برسد، گسیخته نمی-شود و این نسبت تا آدمیت وجود دارد، هست. مگر اینکه آدمیت به کلی از بین برود. آقای دکتر داوری اردکانی تصریح کرد: هیچ جامعه فاصله محض وجود ندارد، گناه همیشه هست، ما با اختیار آفریده شده ایم و بشری که اختیار دارد همواره ممکن است به هر سوئی منحرف شود. به گفته رئیس فرهنگستان علوم، جامعه جدید اخلاق را به علم و سیاست واگذار کرده است، یعنی اموری که در گذشته و در جامعه های قدیم به عهده دین و اخلاق بود اکنون به سیاست محول شده است. ایشان با اشاره به تغییر ماکیاوولی که می-گوید سیاست از اخلاق جداست گفت: آیا سیاست و علم بی اخلاق و ضد اخلاقند؟ پاسخ نمی-تواند مثبت باشد و مگر روگردن به علم، امر اخلاقی نیست؟ علم مایه شرف و فضیلت است. الا اینکه با غلبه ساخت علم تکنولوژیک ساخت-های دیگر وجود انسان از اثر بیفتد.

رئیس فرهنگستان علوم گفت: در جامعه جدید علم محور زندگی است و جهان حول محور علم می-چرخد، اخلاق جهان هم اگر تابع علم نباشد با علم و تکنولوژی میزبان می-شود. وی با بیان اینکه جوامع در ادوار تاریخی همیشه یکسان نیستند و یک وجه ندارند به شرایط قرن ۱۹ و ۲۰ اشاره کرد و افزود: قرن ۱۹ تنها قرن صلح است نه اینکه در این قرن هیچ بحرانی وجود نداشته و با پایان یافتن آن صلح و آزادی به پایان رسیده باشد. قرن نوزده قرن پیشرفت سریع علم و برقرار شدن نظم و سامان و شیوه معاش جدید بود و پیروی از این نظم و عقل، رفتار اخلاقی مردمان را هم صورت می-بخشید. مردم در اروپا و امریکای قرن نوزدهم در روابط و مناسباتشان با یکدیگر راستگوتر و درستکارتر بودند و مثلاً می-دانیم بعضی از آنان که رفتار مردم دیگر مناطق جهان را می-دیدند، آنها را در قیاس با رفتار خود زشت و ناپسند می-دیدند و وصف می-کردند. این اخلاق متأسفانه پایدار نماند و نمی-توانست پایدار بماند زیرا در همین قرن پیشرفت، انگلیسی-ها، فرانسوی-ها، هلندی-ها و امریکایی-ها و ... میلیون-ها انسان را در شمال آفریقا و در اندونزی و امریکای شمالی و جنوبی و سراسر روی زمین کشتند و بر آن سرپوش نهادند. در قرن ۲۰ تکنولوژی توسعه بیشتر یافت اما مردم اخلاقی تر نشدند و در پایان قرن ۲۰ سازمان های اداری و سیاسی اروپا هم دچار فساد شدند. دکتر داوری اردکانی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: اصل تاریخ جدید بر تمتع بشر در زندگی استوار است و این به یک اعتبار حسن است اما اگر

مطلق شود کار به حرص بی- پایان و قهر و غلبه و ستم می-انجامد. وی در ادامه سخنان خود به تاریخ علم و فرهنگ در جوامع اسلامی اشاره کرد و گفت: علم قدیم صرفاً علم بهره- مندی نبوده بلکه مایه شرف بوده و راهی به سوی سعادت می- گشوده است. قرون دوم تا ششم دوران اوج علم اسلامی بوده است اما از قرن هفتم به بعد سیر نزولی نه فقط در علم بلکه در فرهنگ و اخلاق نیز مشاهده می شود. وی با بیان اینکه هیچ جامعه ای بی- اخلاق نمی تواند دوام داشته باشد، گفت: اگر در جایی علم صرفاً علم مصرفی باشد و مردم غایتی جز مصرف نداشته باشند آن جامعه شأن اخلاقی نمی-تواند داشته باشد.

او در ادامه با طرح این سؤال که چه می شود که یک جامعه فاسد یا صالح می شود و اینکه آدم چه موجودی است و چه تفاوتی با حیوانات دارد، گفت: انسان تاریخ، یعنی گذشته و آینده دارد اما حیوانات تاریخ ندارند و همواره بر یک نهج زیسته- اند و همچنان زیست می- کنند. آدمیان عبرت و امید دارند. سه ساحت وجودی انسان که ساحت تمتع، عقل و ایمان است انسان را از حیوانات متمایز می کند. به گفته ایشان، در فرهنگ دینی ما سه ساحت شریعت، طریقت و حقیقت به جای ساحت- های شهوت و غضب و عقل که فیلسوفان به آن مایل بودند مطرح بوده است. انسان اهل تمتع، اخلاق و ایمان است و اگر اثر ایمان باشد، تعادل میان دو ساحت دیگر پدید می- آید. استاد فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: فساد و صلاح آدمی به بی- تعادلی و غلبه یکی از دو ساحت تمتع و روحانیت بر وجود انسان در هنگام ضعف ایمان بازمی-گردد. وقتی بین این دو ساحت تعادل برقرار باشد مردم در هوای اخلاق به سر می-برند. اما اگر این تعادل برقرار نشود، با وعظ و نصیحت و درس نمی توان مردم را اخلاقی کرد زیرا گویش شنیدن وعظ وجود ندارد.

داوری اردکانی در ادامه سخنان خود با بیان اینکه در جهان کنونی اخلاق رو به ادبار دارد و نشانه- های فساد در همه جا پیداست به وضع کشور خودمان اشاره کرد و گفت: ما در حال حاضر وضع اخلاقی خوبی نداریم، آسان دروغ می-گوییم، بی- پروا تهمت می زنیم، فحاشی برای ما امری عادی شده است و مهم اینکه از زیبایی-ها به آسانی چشم می-پوشیم و زشت-ها را زشت نمی- بینیم. توقع نیست که جامعه یکسره صلاح باشد و مفاسد همه از میان بروند بلکه باید ببینیم که مبادا زشتی و زیبایی و شر و خیر با هم اشتباه شود و اشرار و اراذل کارهای زشت خود را خوب و زیبا و صاحبان فضیلت را منحرف و گمراه بخوانند.

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در پایان سخنانش گفت: بینیم دانشگاه که جای علم و پژوهش است در این وضع چه وظیفه ای دارد و چه می-تواند بکند؟ دانشگاه مدرسه قدیم نیست. بلکه جایی است که در آن همه علوم متحد و همگام و یک جهت می-شوند. به عبارت دیگر دانشگاه مظهر جامعه- ای است که علم کانون آنست و چرخ آن با علم می-گردد. همه شئون جامعه در دانشگاه ظهور دارد و همه علم-های دانشگاه برای زندگی است. جامعه جدید با علم و پژوهش به خود سامان می-دهد و نواقص را تا حدودی رفع می-کند. دانشگاه پیشرو جامعه است و جدا از جامعه نیست. متأسفانه در کشور ما علوم انسانی چنانکه باید در اداره و سیاست کشور دخیل نشده است. اگر علوم پایه و مهندسی در کار سازندگی شرکت دارند، پزشکی و علوم انسانی در سازماندهی و هماهنگی و آسیب-زدایی و درمان مؤثرند.

داوری گفت: متأسفانه در حال حاضر ما به علوم انسانی و به ادب و هنر چندان اهمیت نمی دهیم زیرا غایت را تکنیک می دانیم. همه جهان غایت بشر را دسترسی به تکنولوژی و استفاده از آن می دانند. با تکنیک نمی -توان مخالفت کرد اما تکنیک غایت آدمی نیست و مخصوصاً در کشوری که مهندس تربیت می -کند و به خارج می -فرستد و تکنولوژی -های متوسط را از خارج خریداری می -کند، چگونه تکنیک می -تواند غایت زندگی باشد؟ ایشان با اشاره به اینکه در دانشگاه های ما سه برابر متوسط جهان، مهندس تربیت می شوند و بعضی از بالاستعدادترین آنها که سرمایه های بزرگ کشورند به خارج می -روند و در آنجا می -مانند، گفت: درست است که ما با این کار به علم جهان کمک می کنیم اما کالش می -توانستیم اندازه را رعایت کنیم و به اندازه احتیاج کشور خود دانشمند و پزشک و مهندس تربیت کنیم و از آنها در جای شایسته -شان بهره ببریم.

او افزود: وظیفه دانشگاه وعظ و موعظه نیست اما اگر دانشگاه بتواند به جامعه و مردم تذکر بدهد که شرایط کشور چیست و چه -ها می -توان کرد و باید کرد و علم را برای چه باید فراگرفت و ... کار بزرگی کرده است. شاید اگر دانشگاه در مقام مناسب خود قرار گیرد و بتواند به وظیفه اصلی خود عمل کند این مقصود هم حاصل شود. وظیفه اصلی دانشگاه آموزش و پژوهش مناسب و مورد احتیاج کشور است. ایشان اظهار کرد: ما متأسفانه کمتر فکر می کنیم و برای عمل کردن، خود را محتاج فکر کردن نمی بینیم. دانشگاه باید بیشتر به تفکر مجال بدهد تا بتوان پژوهش های مناسبتر انجام داد. در حال حاضر ۹۰ درصد پژوهش های ما صوری و تکراری است و نمی -دانیم در کجا به چه کار می -آید؟

داوری اردکانی تصریح کرد: اخلاق به یک اعتبار امر فردی است اما کار اخلاقی در فضای جامعه صورت می گیرد. وقتی مردم در هوای فساد نفس می -کشند، اخلاقی بودن دشوار می -شود و آنها که مستعد فسادند زودتر فاسد می -شوند و مجال را از دست اهل صلاح می -گیرند. کالش می -توانستیم به وضع اخلاق خود و به گفتار و رفتار خود بیندیشیم. درس اول اخلاق، مراقبت است. همه ما باید غمخوار خویش باشیم و همواره از خود بیرسیم در نسبت با دیگران چه می -توانیم بکنیم و چه کرده -ایم؟ شرط اخلاقی بودن تواضع و شناختن حد خود است. با شناختن حد خود دیگری و دیگران هم جایگاه پیدا می -کنند. با قبول دیگری، وفا و امید، و بالاخره اخلاق به وجود می آید.

به گفته وی تعلیم و تربیت با اخلاق مرتبط است و در آن نمی -توان به اخلاق توجه نکرد. اما اخلاق نمی تواند صرفاً آموزشی و آموختنی باشد. معمایی -ترین شأن وجودی ما شأن اخلاقیمان است. ما هرگز به درستی ندانسته -ایم که اخلاق چیست و چگونه بدانیم که قلمرو آن فاصله میان آسمان و زمین است و آدمی در این فاصله از «احسن تقویم» تا «اسفل سافلین» سیر می -کند. ما وظیفه داریم که مواظب رفتار خود باشیم و مسئولیت رفتار و گفتار خود را به عهده گیریم. ما نیاز به درس اخلاق داریم اما این درس، درس تذکر است. پس از وضع کنونی اخلاق غافل نباشیم. اولین درس باید ما را به نقص -هایمان متوجه کند. اگر همه خود را اهل صلاح می -دانیم، به اخلاق چه نیاز داریم؟ بی -نیازی اگر به طور کلی پسندیده باشد، بی -نیازی به اخلاق ناپسندیده و زشت است. مردم ما هم برای معرفت و اخلاق انقلاب کردند و باید بیندیشند که چرا از این مقصد و مقصود همچنان دورند و دور مانده -اند.